

سوره «ضحی» (۹۳)

ارتباط با سوره قبل

سوره «لیل» با آیه: «و لسوف یرضی» ختم می شود و «رضایت» نهائی متقین را از نتیجه تلاشهای خود در آخرت مورد تأکید قرار می دهد، و سوره ضحی نمونه و مصداقی از این رضایت و تأویل و تحقق آنرا درباره گزیده ترین خلق خدا، یعنی محمد (ص) مصطفی با جمله: «و لسوف یعطیک ربک فترضی» نشان می دهد. در آن سوره با بیانی کلی، تعلق مسلم آخرت و آفرینش نخستین را به خدا تأکید می کند (و ان لنا للآخرة والاولی)، و در این سوره بهتر بودن آخرت را نسبت به ابتدا در مورد خاص شخص رسول اکرم ص تصریح می نماید (و للآخرة خیر لک من الاولی). در سوره «لیل» بلندنظری متقین را نشان می دهد که در انفاق به نیازمندان به «نعمت» و پاداشی از جانب آنان چشمداشت ندارند (و مالاحد عنده من نعمة تجزی) و در سوره ضحی از «نعمت» ویژه ربوبی که مختص آن اسوه تقوی گشته یاد می کند (و اما بنعمه ربک فحدث).

در آنجا از وظیفه هدایتی که خدا برعهده خود گرفته یاد می کند (ان علینا للهدی) و در اینجا از نمونه شاهد آن (و وجدک ضالاً فهدی)

در سوگندهای سوره قبل از شب و روز (در بُعد انفعالی) به هنگامی که (اشیاء را) می پوشانند یا تجلی می دهند نشانه می آورد (واللیل اذا یغشی، و النهار اذا تجلی) و در سوگندهای این سوره (از بُعد فاعلی) به اصل نور و تابش (نه آثار آن و موقعیت زمین نسبت به خورشید) اشاره می کند (والضحی). همچون مقایسه موقعیت و موضع مردم در برابر خورشید هدایت، نسبت به نور و تابشی که از آن تابیده می شود (نبوت). اگر در حالت کلی، شب تمامی اشیاء، و کافر، نور حق را می پوشاند (واللیل اذا یغشی)، در حالت

خاص (شخص پیامبر)، شب از بعد آرام بخشی و سکونی که برای استراحت و تمدید و تجدید قوا دارد مطرح می گردد (واللیل اذا سجی) تا در تناسب با سیاق سوره که ذکر الطاف خاص ربوبی به پیامبر است، هماهنگ تر باشد. چرا که در آنجا سخن از ربوبیت مضاف خدا به شایستگان غائب است (الا ابتغاء وجه ربه الاعلی) و در اینجا سخن مکرر از ربوبیت مضاف او به مصداقی حاضر: (ما ودعک ربک... ولسوف یعطیک ربک... و اما بنعمة ربک...) و بالاخره در هر دو سوره از «غنا» (مال بی نیازکننده) نام می برد، اما همانطور که میان نام این دو سوره (لیل = شب. ضحی = تابش نور) تضاد و تقابل آشکار است، مال و ثروت برای کسانی بی نیازی از حق و هلاکت ببار می آورد (و اما من بخل و استغنی - و ما یغنی عنه ماله اذا تردی) و برای کسانی همچون پیامبر (و وجدک عائلاً فاغنی) تشکر و تقرب را. ذیلاً آیات و مفردات مشابه این دو سوره را در جدولی نشان می دهیم.

| موضوع | سوره «لیل» | سوره «ضحی» |
|---------------|---------------------------------------|----------------------------|
| ۱ سوگندها | واللیل اذا یغشی، والنهار اذا تجلی | والضحی واللیل اذا سجی |
| ۲ آخرت و اولی | وان للالآخرة و الاولی | وللالآخرة خیر لک من الاولی |
| ۳ رضایت آینده | ولسوف یرضی | ولسوف یعطیک ربک فترضی |
| ۴ نعمت | و ما لاحد عنده من نعمة تجزی | و اما بنعمه ربک فحدث |
| ۵ غنی | و اما من بخل و استغنی... و ما یغنی... | و وجدک عائلاً فاغنی |
| ۶ هدایت | ان علینا للهدی | و وجدک ضالاً فهدی |

محور و محتوی

محتوای این سوره، متناسب با نام و سوگند نخستین آن به بالا آمدن تدریجی تابش خورشید^۱ (و الضحی)، به ظهور زمان به زمان (همراه قطع و وصل) تشعشع خیره کننده وحی الهی بر قلب پیامبر (ص) و تابش تدریجی نور نبوت در آفاق عالم انسانها ارتباط دارد و بر محور توجهات و الطاف خاص ربوبی بر آن پیامبر پاک و پارسا مستقر می باشد. همچنانکه نور خورشید بتدریج بالا می آید تا سراسر نیمکره را در تحرک و تداوم خود فرا گیرد، لطف و رحمت ربوبی نیز بتدریج و ترتیبی منظم زمینه های مساعد و مهبیای وجود پاک پیامبر را دربر می گیرد و نهال نفس او را در فضای فضائل بالا می آورد. به این ترتیب آنچه در این سوره مورد تأکید قرار می گیرد، نه لطف و رحمتی ثابت و معین، که استمرار و

۱. کلمه ضحی را در آغاز بالا آمدن خورشید و تابش تدریجی نور آن بکار می برند.

ادامه آن در مقاطع مختلف زمانی (از ابتدا تا انتها) می باشد و همچون بالآمدن تدریجی خورشید، کامل شدن این نعمت خاص را در زمینه روحی آن پیامبر اطهر به نمایش می گذارد. سه بار از الطاف گذشته پروردگار یاد می کند^۱، سه بار از الطاف حال و آینده^۲، و سه بار نیز از تعهد و مسئولیتی که در قبال این نعمات دارد^۳.

همانطور که قبلاً گفته شد، در سوره «لیل» اصول و معیارهایی را مطرح می سازد که انسان در هماهنگی با آن به آسانی (یسر) و در تضاد با آن به سختی (عسر) می رسد. در این سوره مصداق مشخص و تحقق عینی این موازین و معیارها را در وجود شاهد مشهودی مثل نبی اکرم نشان می دهد، که چگونه خداوند کار را بر اهل بخشش و تقوی و تصدیق آسان می کند و آنها را به هدایت، نعمت و رضایت می رساند. آن «عبد» خالص خدا که در کوره سختی های یتیمی و فقر آبدیده شده بود، اینک به دلیل اعمال خالصانه اش مشمول الطاف خاص قرار می گیرد و مهبط وحی می گردد. به این ترتیب این سوره به گونه ای تأویل الهامات سوره «لیل»^۴ و تحقق وعده های آن بشمار می رود.

در این سوره علیرغم اختصار آن (۱۱ آیه کوتاه). ۹ بار ضمیر مخاطب «ک»^۵ و ۴ بار فعل امر^۶ (خطاب به پیامبر) بکار رفته است که به نظر نمی رسد چنین نسبتی در سایر سوره ها بکار رفته باشد. این مسئله نهایت عنایت و توجه ربوبی را به آن حضرت نشان می دهد.

گویا قطع موقت وحی در اوان رسالت و بریده شدن کوتاه مدت رابطه حبیب با محبوب، نگرانی و اضطرابی برای رسول خدا پیش آورده بود که چنین دلداریهایی آرام بخشی را موجب گردید. حبیب خدا از اینکه مبدا مورد بی مهری و ترک معشوق قرار گرفته باشد، پریشان بود و محبوب مطمئنش می سازد که نه او را ترک کرده و نه هرگز با کسی (چه رسد به او) دشمنی می ورزد. اگر در الهام آن آشنا، و القای وحی فترتی حاصل شده، حکمتی در کار است

۱. الم یجدک یتیمافوی... و وجدک ضالاً فهدی... و وجدک عائلاً فاغنی (هرسه مورد با کلمه «وجدک»)

۲. ما ودعک ربک و ما قلی... و للاخرة خیر لک من الاولى... و لسوف یعطیک ربک فترضی

۳. فاعلم الیتیم فلاتقهر... و اما السائل فلاتنهر... و اما بنعمه ربک فحدث (هرسه مورد با کلمه «اما»)

۴. اشاره به آیات کلیدی سوره لیل در محور مسیر حق: فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی، فسئیسره للیسری...

ان علینا للهدی و ان لنا للاخرة و الاولى... و ما لاحد عنده من نعمة تجزی... و لسوف یرضی

۵. ما ودعک ربک... و للاخرة خیر لک... و لسوف یعطیک ربک... الم یجدک یتیمافوی... و وجدک ضالاً... و

وجدک عائلاً... بنعمه ربک

۶. فترضی، تقهر، تنهر، فحدث

تا پس از آن القائات سنگین نخست (سوره‌های علق و مدثر و...) آرامش و استراحتی یابد و آماده تحمل بارهای سنگین تر «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً»^۱ گردد. قطع وحی همچون شب که آرام بخش تن‌های خسته و فرسوده است (و اللیل اذا سجدی)^۲ فرصتی است تا آن مهبط وحی از فشار سنگین الهامات بیاساید و قلب و قدمش استوار گردد: کذلک و لنثبت به فؤادک ورتلناه ترتیلاً^۳... ان ناشئه اللیل هی اشد وطا و اقوم قیلاً...^۴

این تقدیر و تدبیر آن «رب» بود که قبل از تربیت بندگان، بنده خاص خود را از نظر جسمی و روحی تحت تأثیر ربوبیت قرار می‌داد و اندیشه و اعضاء و جسم و جانش را با این جهش ناگهانی و تغییر و تحول بنیادی همساز و هماهنگ می‌ساخت. و مگر نه این است که مشیت حکیمانه او همواره در مجرای اسباب و علل طبیعی جریان می‌یابد و استعدادها را در بستر زمان بتدریج و تأنی به فعلیت می‌رساند، پس چرا کمال رشد چنین استعدادی، ناگهانی و خارج از مجرای عمومی کمال تدریجی سایر پدیده‌ها صورت گیرد؟! اگر خورشید وحی و نبوت مشمول همان قوانینی است که خورشید منظومه شمسی را دربر گرفته است، لاجرم طلوع و غروب آن نیز، گرچه از درک ما غائب باشد، حکمتی دارد که تناوب شب و روز دارند.

و اینک پس از گذشت شب‌تنهائی و تاریکی، دست تقدیر و تدبیر پروردگار، یتیم نابسامان نیازمندی را که در بیابان حیرت آن روزگار، راه نجات از بیراهه‌های ظلمت و جهالت حاکم را می‌جست، دربر می‌گیرد و او را که در کوره ابتلائات به همه دردها و رنج‌ها آموخته کرده بود برای هدایت دیگران می‌فرستد. اکنون آن یتیم کریم، درس محبت به یتیمان (فاما الیتیم فلا تقهر)، مدارا با نیازمندان (و اما السائل فلا تنهر) و یادآوری مستمر نعمت‌های ربوبی (و اما بنعمة ربک فحدث) را به پویندگان طریق نور می‌آموزد. باشد تا با پیروی از راه او و تبعیت از سنت‌اش از تاریکی‌ها بسوی نور خارج شویم. چرا که: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور.

۱. مزمل ۵- ما بزودی بر تو گفتاری سنگین القاء می‌کنیم

۲. به دریائی که طوفانش آرام شده باشد، بحر ساج و به شبی که تاریکی و هوایش آرام گرفته باشد، لیله ساجیه می‌گویند

۳. فرقان ۳۲- این چنین است (بتدریج نازل کردن قرآن) تانیروهای قلبی تو استوار گردد و ما به تأنی آنرا بر تو خواندیم.

۴. مزمل ۶- همانا آنچه در شب پدید آید در گام نهادن شدیدتر و در گفتار استوارتر است.